



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ آذر ۱۴۰۳

مصادف با: ۲۱ جمادی الاول ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مسئله ۲-۳. بررسی ولایت پدر نسبت به بالغه رشیده باکره - قول اول: استقلال دختر -

ادله استقلال دختر - دلیل سوم: روایات - روایت اول: صحیحه فضلا - بررسی روایت اول -

احتمال ششم و بررسی آن - نتیجه

جلسه: ۲۴

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال ششم

بحث در اشکالاتی بود که نسبت به صحیحه فضلا مطرح شده است؛ تا اینجا ما پنج اشکال را مورد بررسی قرار دادیم. اشکال ششم این است که در روایت این عبارت وارد شده: «الْمَرَأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا»؛ مقصود از این عبارت معلوم نیست و اجمال دارد؛ معلوم نیست منظور از ملک النفس چیست. آیا منظور بالغ است، منظور ثیب است، منظور کسی است که به طور مطلق مالک نفس خود است؟ مخصوصاً با آنچه که در جمله آخر این روایت آمده، طبق بعضی از این احتمالات ایجاد مشکل می‌کند. لذا این یک نوع ابهام و اضطراب در روایت پدید آورده است. صاحب جواهر از این اشکال با این عبارت یاد می‌کند: «و عدم ظهور المراد فی [من] ملک النفس»؛ اینکه مراد و مقصود از ملک نفس و مالکیت نسبت به خود، معلوم نیست. این یک اشکالی است که در کلمات شهید ثانی هم به آن اشاره شده و قهراً یکی از مواردی است که موجب ابهام در روایت می‌شود. این اشکال را به شکل دیگری هم می‌توان مطرح کرد و آن اینکه شمول این عبارت نسبت به باکره، اول الکلام است.

بررسی اشکال ششم

این اشکالی است که پاسخ آن را با دقت در مطالب گذشته (مخصوصاً در پاسخ به اشکال سوم) می‌توان دریافت. من یک توضیح کلی عرض می‌کنم تا معلوم شود که این اشکال وارد نیست.

احتمالات چهارگانه

به طور کلی در مورد این روایت چند احتمال می‌توانیم ذکر کنیم؛ به خصوص درباره این جمله شاید چهار احتمال قابل ذکر است. حالا باید ببینیم کدام یک از این احتمالات اظهر از بقیه است.

احتمال اول

یک احتمال همان است که ما در پاسخ به اشکال سوم ذکر کردیم و آن اینکه منظور از «التي قد ملکت نفسها» یعنی زنی که مالک نفس خودش در غیر نکاح است؛ به عبارت دیگر زنی که در امور معاملی خود و در اموری که مستلزم تصرف است مثلاً عقد کند، خرید و فروش کند. یک روایتی هم هست که بعداً خواهیم خواند؛ طبق آن روایت بحث از بیع و شراء و برخی دیگر از امور است؛ آن هم مؤید این احتمال می‌تواند باشد. طبق این احتمال، معنای روایت این است که «المرأة التي قد ملکت نفسها» «أی فی غیر النکاح، «غیر السفهية» ای رشیده؛ «لا المولی علیها» یعنی بالغ و عاقل، «أن تزویجها بغير ولی جائز» چنین زنی

می‌تواند بدون اجازه ولی ازدواج کند. پس با این بیان هیچ مشکلی در روایت نیست؛ زنی که در امور خودش به غیر از نکاح استقلال دارد، بالغ و عاقل است و رشیده است، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند.

این یک معنای قابل فهم دارد و عرفی است؛ این مثل آن است که گفته شود خداوند قادر، قدرت بر احیاء اموات دارد؛ این جمله معنایش آن است که خدا که قدرت کل است و نسبت به همه امور قدرت دارد، می‌تواند اموات را هم احیاء کند. معلوم است که این قدرتی که در مبتدای این جمله گفته می‌شود، قدرت بر احیاء اموات نیست؛ چون اگر این باشد ضروریه به شرط محمول می‌شود و معنایش این است که خدا که قدرت بر همه چیز دارد و می‌تواند اموات را احیا کند، قدرت بر احیاء اموات دارد؛ این می‌شود توضیح واضحات. لذا برای اینکه این قضیه و این جمله تبدیل به یک قضیه ضروریه به شرط محمول نشود، عرف از این جمله این را می‌فهمد که خدایی که قدرت بر همه امور دارد، به غیر از احیاء اموات (اینجا همه امور شامل قدرت بر احیاء اموات نیست) چون در مقام بیان یک قدرت خاص است؛ می‌خواهد بگوید خدای قادر متعال که نسبت به همه امور قدرت دارد، می‌تواند اموات را هم زنده کند. عرف از این جمله این را می‌فهمد؛ اینجا هم همینطور است؛ دارد می‌گوید زنی که مستقل است، البته به غیر نکاح، آن منظور نیست؛ می‌خواهد بگوید زنی که مستقل است در امور مختلف، در معاملات، در تصمیم‌گیری‌ها، اگر رشیده و بالغه و عاقله باشد می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند. یعنی استقلال و آزادی عمل در امر ازدواج هم ثابت است.

این همان جوابی است که صاحب جواهر دادند و نیز ما این پاسخ را هم در اشکال اول و هم در اشکال سوم اشاره کردیم. اینجا هم «التي قد ملکت نفسها» به این معناست.

احتمال دوم

احتمال دوم هم که در کلمات صاحب جواهر به آن اشاره شده، این است که این کنایه از بلوغ باشد؛ «المرأة التي قد ملکت نفسها غیر السفهية و لا المولی علیها» یعنی المرأة البالغة الرشيدة و لا المولی علیها؛ مجنون نباشد، «إن تزویجها بغير ولی جائز». این را هم به صورت احتمال نقل کردیم از صاحب جواهر. ولی این احتمالی است که در مقایسه با احتمال اول بعید به نظر می‌رسد، چون برای بالغ شاید این تعبیر را کمتر به کار ببرند؛ خود صاحب جواهر هم به این احتمال چندان اعتنا نکرد.

احتمال سوم

احتمال سوم اینکه «قد ملکت نفسها» اشاره به حریت دارد در مقابل رقیت؛ یعنی می‌خواهد بگوید زنی که آزاد و حرّ است و مملوک کسی نیست، اگر رشید باشد و مولی علیها نباشد، می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند. این احتمال در کلمات شهید ثانی هم مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ بر این اساس زنی که آزاد باشد، به شرط عدم سفاهت و به شرط اینکه مجنون نباشد و بالغ باشد، بدون اذن پدر می‌تواند ازدواج کند.

این احتمال هم به نظر می‌رسد خلاف ظاهر روایت است؛ «التي قد ملکت نفسها» مخصوصاً به ضمیمه آن دو قید دیگر، نشان می‌دهد منظور نمی‌تواند حرّه باشد.

احتمال چهارم

احتمال چهارم که مرحوم مجلسی در روضة المتقین آن را مطرح کرده، این است که منظور ثیب است، یعنی غیر باکره؛ در واقع

۱. مسالک، ج ۷، ص ۱۲۶.

اینجا کأن روایت می‌فرماید: المرأة الثیبة، زنی که ثیبه باشد به شرط اینکه سفیه نباشد و موئی علیها نباشد، می‌تواند بدون اذن پدر ازدواج کند. البته طبق این احتمال، روایت از موضوع بحث ما خارج می‌شود؛ موضوع بحث ما باکره است؛ ما می‌خواهیم ببینیم آیا دختری که باکره است می‌تواند بدون اذن پدر ازدواج کند یا نه. اگر ما این را حمل بر ثیب کنیم، معنایش آن است که ثیب به این شرط می‌تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند و لذا از موضوع بحث ما خارج می‌شود. البته شواهدی هم از برخی روایات بر این احتمال می‌توان ذکر کرد.^۱

این احتمال هم قابل پذیرش نیست و خلاف ظاهر روایت است؛ چون اینجا سخن از ملکیت نسبت به خویشتن است. وقتی می‌گوییم ملکیت نسبت به خود، یعنی در همه ابعاد اختیار خودش را دارد. اینکه ما بخواهیم این را حمل بر یک مورد خاص کنیم، این خلاف ظاهر این روایت است؛ ما بگوییم «التي قد ملکت نفسها» یعنی کسی که ثیب است، کسی که از بکارت درآمده و ازدواج کرده، او می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند؛ اینجا مشکل ضرورت به شرط محمول پیش نمی‌آید، اما این مشکل که به نوعی از جامعیت و شمول این عنوان و عبارت می‌کاهد و آن را به خصوص در یک مورد خاص قرار می‌دهد، این خلاف ظاهر است.

لذا در میان این چهار احتمال، احتمال اول از بقیه احتمالات قوی‌تر است؛ همان مطلبی که صاحب جواهر فرمود که «المرأة التي ملکت نفسها فی غیر النکاح» سه احتمال دیگر نسبت به این احتمال خلاف ظاهر است.

ان قلت: البته یک اشکالی ممکن است نسبت به همین احتمال مطرح شود و آن اینکه این هم خلاف ظاهر است؛ چون در روایت می‌گوید «المرأة التي قد ملکت نفسها» و این ظاهرش آن است که مطلق است، اعم از نکاح و غیر نکاح؛ یعنی در جمیع معاملات و در جمیع عقود حتی نکاح، اینکه شما این را تقیید می‌کنید به قید «فی غیر النکاح» این خودش یک امر خلاف ظاهر است. پس احتمال اول هم به نوعی خلاف ظاهر در آن وجود دارد.

قلت: خلاف ظاهر در جایی است که سیاق جمله اقتضای یک معنای محدود و خاص را نداشته باشد. اما مجموع این جمله را وقتی می‌بینیم که «المرأة التي قد ملکت نفسها غیر السفیة و لا المولی علیها إن تزویجها بغير ولی جائز»، این دقیقاً مثل همان جمله‌ای است که عرض کردیم که خداوند قادر متعال قدرت بر زنده کردن مردگان را دارد. اگر کسی قادر متعال در صدر جمله را حمل بر قدرت در جمیع الامور الا احياء الاموات کند، این خلاف ظاهر نیست؛ این یک امر عرفی است. وقتی عرف از این مجموع این را می‌فهمد، از مجموع این جمله و صدر و ذیل کلام، دیگر نمی‌توانیم بگوییم این خلاف ظاهر است. اگر صدر جمله با قطع نظر از ذیل ملاک باشد، «المرأة التي قد ملکت نفسها» جمیع الامور نکاح را هم دربرمی‌گیرد؛ ولی با توجه به این ذیل، این مورد خارج می‌شود. لذا برای اینکه این روایت را از لغویت و از توضیح یک واضح بودن خارج کنیم، چون یک کلامی است که از امام (ع) صادر شده، می‌گوییم ملکیتی که در صدر کلام فرموده، ملکیت فی جمیع الامور الا النکاح است.

لذا مجموعاً به نظر ما اشکال ششم وارد نیست؛ با اینکه احتمالات مختلفی در «قد ملکت نفسها» وجود دارد و ذکر شده، اما در میان این احتمالات، احتمال اول که مورد قبول صاحب جواهر هم قرار گرفته، به نظر ما قابل پذیرش است. چون مسلماً نمی‌توانیم «التي قد ملکت» نفسها را به معنای مطلق که شامل نکاح هم شود، حمل کنیم؛ چون آن محذور توضیح واضح و ضرورت به

۱. روضة المتقین، ج ۸، ص ۱۴۷.

شرط محمول را دارد. لذا این احتمال به نظر ما درست است و اشکال ششم وارد نیست.

سؤال:

استاد: آن یک احتمالی است نسبت به خود روایت که فارغ از این احتمالات مطرح است؛ یک اشکالی است که بعضی‌ها کرده‌اند که حالا به آن هم می‌رسیم؛ اصلاً فرض می‌کنیم که این در مورد باکره و کسی است که در همه امور الا النکاح اختیار دارد، اما این مربوط به موضوع است و آن محمولش است که آیا «أن تزويجها بغير ولي جائز» دلالت بر استقلال می‌کند؛ یعنی زن مستقلاً حتی بدون اجازه پدر می‌تواند ازدواج کند یا اینکه این با انضمام هم سازگار است؟ یعنی این زن باید خودش راضی باشد و پدرش هم باید باشد. یعنی این دو باید به هم ضمیمه شود تا بتواند ازدواج کند؟ این نکته‌ای که شما می‌فرمایید، به قول بعضی‌ها به عنوان یک مانع و به قول بعضی‌ها به عنوان یک احتمال در ذیل روایت مطرح است. شما می‌خواهید بفرمایید اطلاق «قد ملکت نفسها» را دال بر استقلال محض او یا اختیار او مع الانضمام در نظر بگیریم؛ یعنی یک اطلاقی از این جهت دارد و بعد در ذیل آن می‌گوید که مستقلاً هم می‌تواند ازدواج کند. این یک حیثی است که شما احتمالش را مطرح می‌کنید؛ اما بالاخره «قد ملکت نفسها» و مالکیت نسبت به امور را چطور معنا می‌کنید؟ چه بدون انضمام و چه با انضمام؛ این استقلال در امور را شما بالاخره شامل نکاح هم می‌دانید یا نه؟ ... از کجا این روایت معلوم می‌شود؟ ...

اگر شما می‌خواهید بفرمایید یک احتمال پنجمی هم اینجا هست و این را به عنوان احتمال پنجم ذکر می‌کنید، مطلب دیگری است. غیر از آن احتمال باطل، این را شما مطرح می‌کنید که یک احتمالی پنجمی هم هست. ... پاسخ امام(ع) مربوط به نکاح است؛ می‌خواهد بگوید «أن تزويجها بغير ولي جائز» موضوع در کلام امام(ع) چیست؟ سخن در «المرأة التي قد ملکت نفسها» است. ... این زنی که مالک خودش است، بحث در این است که این یعنی چه؟ ... زنی که مالک خودش در امر ازدواج است و لازم نیست از پدرش اجازه بگیرد؛ می‌توانید این را بگویید؟ این می‌شود ضرورت به شرط محمول. پس این «قد ملکت نفسها» را باید یک جوری معنا کنید که دایره‌اش با دایره محمول یکی نباشد؛ مثل اینکه انسان انسان. حالا یک وقت غرض خاصی باشد، این حرف دیگری است؛ اما چیزی که محمولش عیناً در موضوع بخواهد بیاید، این می‌شود قضیه ضروریه به شرط محمول. مثل اینکه بگوییم انسان بشرط کونه انساناً انسان؛ این معنا ندارد. به هر حال دقت بفرمایید که ایشان یک احتمال پنجمی را مطرح می‌کند که منظور از «المرأة التي قد ملکت نفسها» این است: زنی که مالک امر خودش است در همه امور حتی نکاح، و این از جهت اینکه استقلال داشته باشد یا نداشته باشد مورد نظر است؛ لکن در محمول دارد می‌گوید استقلالاً می‌تواند این کار را بکند؛ نیاز به انضمام اجازه ندارد. این احتمالی است که ایشان می‌فرماید.

ما تا چه حد می‌توانیم این احتمال را در دایره موضوع این روایت مطرح کنیم و غرض چیست؟ آیا نزد سائل مفروغ عنه بوده که چنین زنی می‌تواند با ضمیمه رضایت پدر ازدواج کند؟ جهت سؤال سائل چه بوده است؟ امام(ع) دارد می‌گوید زنی که مالک امر خودش است و اختیار مطلق خودش را دارد، دیگر حتی به انضمام اجازه پدر هم نیاز ندارد. این درست است که ضروریه به شرط محمول نیست، اما مشکل راوی هم این نبوده است؛ شما باید فرض بگیرید که اصل استقلال زن فی الجمله نزد راوی معلوم بوده، منتها گویا او شک داشته که این استقلال تام است یا فی الجمله است و نیاز به اذن پدر هم دارد؟ این را شما از کجای روایت استفاده می‌کنید؟ بر فرض این احتمال هم باشد، این خلاف ظاهر بودنش کمتر از آن سه احتمال دیگر نیست. من گمان می‌کنم

ابعد الاحتمالات می‌شود. به عنوان یک احتمال دقت خوبی فرمودند و اینجا مطرح شد. اما از نظر خلاف ظاهر بودن نسبت به آن سه احتمال دیگر، ابعاد الاحتمالات است؛ لذا این احتمال هم قابل پذیرش نیست.

نتیجه بررسی اشکال ششم

نتیجه این شد که اشکال ششم به صحیحه فضلا مردود است. این اشکال که «قد ملکت نفسها» ابهام دارد و معنا و مفهوم آن مشخص نیست، با توجه به این توضیحاتی که داده شد به نظر می‌رسد قابل قبول نیست و مردود است؛ آن احتمالی که خود صاحب جواهر اینجا داده رداً علی الشهید الثانی، حرف مقبول و قابل دفاعی است.

سؤال:

استاد: رشیده بودن و بالغ بودن و عاقل بودن را در ضمن آن دو گفته است؛ غیر السفیهة و لا المولی علیها ... کسی که در امور مربوط به خودش اختیار دارد؛ اینکه در امور مربوط به خودش اختیار دارد، یعنی در همه تصرفاتش ... معنای عبارت این می‌شود: المرأة التي قد ملکت نفسها فی غیر النکاح، یعنی اختیار خودش را در غیر نکاح دارد، غیر سفیه و غیر مولی علیها ... این اشکالی تولید نمی‌کند؛ حکم که نداده، دارد توصیف می‌کند ... دختری که بالغ نشده و رشیده نیست و مجنون است ... این می‌گوید دختری که بالغ شده، مجنون نیست و به رشد رسیده و در همه امور اختیار دارد، در امر ازدواج هم اختیار دارد؛ چون تحقق این سه وصف لزوماً اختیار را ثابت نمی‌کند. این سه مرحله و مثلاً سه عنوان است. مولی علیها نیست یعنی بالغ است، عاقل است، سفیه نیست یعنی به رشد به حد تمیز منفعت و ضرر رسیده است؛ این قد ملکت نفسها. پس اینها سه عنوان و سه موضوع هستند و یک حکمی دارند، اختیارداری مطلق فی غیر النکاح. المرأة التي قد ملکت نفسها معلوم است که اگر سفیه باشد که قد ملکت نفسها نیست؛ ... بله، اما آوردنش لطمه‌ای ندارد؛ توضیح و توصیف است. کسی که اختیار دارد، بالغ و عاقل شده و رشیده است، تزویج او جائز بغیر ولی؛ اگر شما بخواهید بگویید پس این هم ضرورت به شرط محمول است، نه، این آن نیست و با آن فرق دارد.

«والحمد لله رب العالمین»